

هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ

رمضان ماه مهمانی خدا  
بر همه مسلمانان مبارک باد

# گفت و گوی اجتماعی

ماهنامه اجتماعی اقتصادی سال اول / شماره ۵ / اسفند ۱۴۰۲ / ۷۸ صفحه / قیمت ۱۰۰ / ۰۰۰ تومان

که ایران چو باغی است خرم بهار

## در محضر نوروز

سید محمد بهشتی / نوروز مفصل است

محسن رنایی / فناوری عید

نعمت الله فاضلی / نوروز به مثابه توسعه

فرشاد مومنی / ذخیره دانایی و ظرفیت های نوروز

یادداشت هایی از:

بهاره سازمند

رضا صالحی امیری

غلامرضا ظریفیان

محمد شریعتمداری

ریحانه رحمانی

سید مرتضی افقه

مهدی قمشی

روزبه کردونی

محمد راسخ افشار



# گفتوگوی اجتماعی

## ماهنامه اجتماعی اقتصادی

شناسنامه مجوز: ۹۲۱۶۲

شماره پنجم

اسفند ماه ۱۴۰۲

رمضان ۱۴۴۵

مارس ۲۰۲۴

صاحب امتیاز: محمدرضا نوروزپور

مدیر مسئول: روزبه کردونی

رئیس شورای سیاست گذاری: محمد شریعتمداری

زیر نظر شورای سردبیری

مشاور: بیژن رمضانی

صفحه آرا و طراح جلد: رضا گندمی کان

ناظر چاپ: شبیم ترابی پاریزی

نشانی دفتر نشریه: تهران، خیابان خردمند

جنوبی، خیابان ملکیان، پلاک ۱۷،

طبقه چهارم

تلفن: ۰۲۱۸۸۷۸۰۲۶۰

پست الکترونیک:

Social.Dialogue2023@gmail.com

چاپ: چاپ دیجیتال آران

برای سفارش و تحویل ماهنامه گفتگوی اجتماعی می‌توانید  
به سایت [goftogoyeejtemai.ir](http://goftogoyeejtemai.ir) مراجعه کنید

## فهرست

۴	یادداشت رئیس شورای سیاست گذاری محمد شریعتمداری
۵	یادداشت مدیر مسئول روزبه کردونی
۶	پرونده ویژه نوروزی
۶	• نوروز به مثابه توسعه دکتر نعمت الله فاضلی
۱۴	• فناوری عید دکتر محسن رنانی
۲۸	• نوروز مفصل است دکتر سیدمحمد بهشتی
۳۲	• ذخیره دانایی و ظرفیت های نوروز گفت‌وگو با دکتر فرشاد مومنی
۳۸	• تفاوت‌های برپایی آیین نوروز دکتر بهاره سازمند
۴۴	• میراث نوروز الگوی توسعه همه جانبه دکتر غلامرضا ظریفیان
۴۶	• آیین‌های نوروزی و همبستگی ملی دکتر سیدرضا صالحی امیری
۴۸	• بررسی تطبیقی ساختار آیینی نوروز سیاوشان و آکیتو ریحانه رحمانی
۵۲	• در کل دوره شاه طبیعتاً اقتصاد آزاد و لیبرال حاکم بود گفت‌وگو با دکتر مرتضی افقه
۶۲	• منابع آب کشور در تار و پود بی‌خردی دکتر مهدی قمشی
۶۶	• روستا را نمی‌شناسیم گفت‌وگو با دکتر محمد راسخ‌افشار
۷۰	• بررسی وضعیت گزارش‌دهی پایداری و مسئولیت اجتماعی شرکتی / سازمانی در ایران ندا کردونی
۷۲	• خاطرات ماندگار بازنشستگان



اندیشمندان آن توسعه‌ای را یک ضرورت برای ادامه حیات با نشاط برای یک جامعه می‌دانند که ابعاد گوناگون نظام اجتماعی آن هماهنگ با هم رشد می‌یابد.

ما در مفهوم وطنی انرا پیشرفت همه جانبه هم مینامیم. در ادبیات توسعه به مفاهیمی نظیر «توسعه پایدار» یا «توسعه متوازن» یا «توسعه همه‌جانبه» بر می‌خوریم که به توسعه باری ارزشی می‌بخشد و ویژگی‌های توسعه مطلوب را در این عناوین بوضوح می‌یابیم. اما همین پیشرفت همه جانبه با توسعه با مفاهیمی که گفتیم، نه تنها باید متناسب با منابع یک کشور و در بستر زمان تحقق پذیرد، بلکه باید با فرهنگ بومی و منطقه‌ای و محلی هر جامعه‌ای نیز متناسب باشد. در ماهنامه گفتگوی اجتماعی یکی از موضوعات مهمی که پیرامون آن به بحث و گفتگو پرداخته شده است همین مقوله پیشرفت همه جانبه یا توسعه متوازن و پایدار است. مدیران اجرایی، دانشگاهیان و کارشناسان از زوایای مختلف به موضوع توسعه متوازن پرداخته‌اند و ضمن توصیف وضعیت آن در سرزمین ایران به چرایی عدم توفیق ما در ایجاد توسعه متوازن در کشور اهتمام ورزیده‌اند. فرارسیدن ایام نوروز که از پیش از زرتشت با زندگی ایرانیان آمیخته شده و مناسبتی فراتر از زمان برای مردمان این سرزمین است و زیست ما ایرانی‌ها را به‌صورت گسترده، عمیق و رازآلودی تحت تأثیر قرار داده، فرصتی مناسبی است که به‌ویژه از منظر تأثیر فرهنگ بر توسعه به امکان‌پذیری و چگونگی نقش‌آفرینی نوروز بر توسعه ایران و مواجهه با بحران‌های موجود در جامعه امروز ما به آن پرداخته‌شود. نوروز به عنوان یک میراث، سنت و هویت فرهنگی، یک عنصر حیاتی برای احساس تعلق و انسجام اجتماعی می‌تواند به مثابه یک عامل جریان ساز و مهم برای توسعه و پیشرفت ایران مورد توجه ویژه قرار گیرد. نوروز با به اشتراک گذاشتن آداب و رسوم، ارتباطات و پیوندهای اجتماعی را تقویت می‌کند و این ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی قوی که برای تاب‌آوری، همکاری و اقدام جمعی ضروری هستند؛ جزء لاینفک مؤلفه‌های ضروری برای توسعه پایدار نیز هستند. نوروز بر همه شئون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، تفاهم تبادل و تعامل فرهنگی آموزش و اقتصادی و گردشگری و همه زندگی ما، اثرگذار است. فرهنگ نوروز مصداق تنوع در عین وحدت جامعه ایرانی در طول تاریخ بوده است و یک بستر زنده و پویا است که در آن گفتگو رخ می‌دهد. ارزش‌ها، خوبی‌ها، جذابیت‌ها و مؤلفه‌های عمیق و تاریخی نوروز که در تاروپود جامعه ایرانی نهاده شده است، می‌تواند موضوع مناسبی برای پژوهشگران و کنشگران تا با

ایجاد شناخت و معرفت بیشتر و آگاهی بخشی از جنبه‌های عملی فرهنگ غنی نوروز با عمومی‌سازی کارکردهای توسعه‌ای نوروز موجبات بهره‌مندی بیشتر و گسترده‌تر کشور و جامعه ایرانی را از خوان نوروزی فراهم آوردند.

تقارن ماه مبارک رمضان و عید باستانی نوروز که امسال و سال آینده از آن بهره‌مندیم، شایسته‌ی این یادآوری است، که این هنر بزرگ جامعه ایرانی بوده است که در طول تاریخ به زیبایی نوروز را با مناسبت‌های مختلف اسلامی در هم آمیخته است. حدیث مهمی از امام جعفر صادق (ع) نقل است که به یکی از شاگردانشان معلی فرمودند: نوروز، روزی است که خداوند در آن از بندگان خویش میثاق گرفت که جز او را عبادت و پرستش نکرده و به او شرک نوزند و به فرستادگان و پیامبرانش و نیز ائمه هدی ایمان بیاورند. نوروز اولین روزی است که خورشید در آن طلوع کرد و در آن بادهای آبستن‌کننده درختان وزیدن گرفت و گل‌ها و شکوفه‌های زمین آفریده شد. در این روز درخشندگی زمین خلق شد. نوروز روزی است که در آن کشتی نوح بر کوه جودی کناره گرفت. در این نوروز است که جبرئیل بر پیامبر اکرم، صل الله علیه وآله، نازل شد و درست در همین روز است که پیامبر اسلام، حضرت علی را برشانه خود گذاشت تا او بت‌های قریش را از بیت الحرام پایین کشید و آن‌ها را درهم شکست. نوروز روزی است که پیامبر به اصحابش دستور داد تا در مورد خلافت و ولایت مؤمنان با حضرت علی علیه السلام بیعت کنند. نوروز روزی است که حضرت علی، علیه السلام، بر اهل نهروان پیروز شد. نوروز روزی است که قائم ما در آن روز ظاهر می‌گردد؛ امام معصوم بنقل فرمودند: هیچ نوروزی نیست مگر آنکه ما در آن روز توقع ظهور حضرت حجت، عجل الله تعالی فرجه الشریف، را داریم چرا که این روز، از روزهای ما و شیعیان ما است که ایرانیان آنرا گرمی داشته و زنده نگه داشته‌اند. واقعیت این است که ملت ما سال سختی را پشت سر گذاشته است و فرارسیدن نوروز بارقه‌ای از امید در دل بیمناک امام‌امیدوار این ملت شعله ور می‌کند. با آخرین نفس‌های سرد زمستان یأس و تنفس دوباره زمین امید، نسیم عزت، حکمت، مصلحت، عقل و خرد وزیدن می‌گیرد و آرامشی نسبی پدید می‌آورد. بهار ارمغانی است از اراده لایزال پروردگار؛ و این بار در آستانه احیای طبیعت و در واپسین گام‌ها به سوی نو شدن، نسیم دل‌نواز ماه مبارک رمضان، ماه مهمانی خدا عطری ماندگار را پراکنده است. امیدوارم با لطف خدا و عزم همه ایرانیان و تدبیر نظام حکمرانی، جوانه‌های امید نورسته از زمین عقل و خرد، شکوفه زند و لبخند را بر لب ملت ایران بنشانند. سالی سراسر خیر و برکت، سلامت و سعادت، آرامش و نشاط و وسعت رزق مادی و معنوی برای همه ملت ایران از درگاه خدای مهربان و حکیم خواهانیم. عید نوروز، بهار طبیعت و تقارن زیباییش با بهار قرآن، رمضان المبارک را به همه هموطنانم تبریک می‌گویم.

## گفت‌وگویی اجتماعی در محضر نوروز

روز به کردونی / مدیر مسئول



و الوهیتی هست که مقاصد خام و ناتراشیده‌ی ما را شکل می‌دهد<sup>۱</sup> / هملت

نوروز که بن‌مایه اساطیری آن را تجلی آفرینش، خلقت انسان و آغاز تاریخ هم می‌دانند یک وجود عالی است که پیوند جان‌های ایرانی در همه اعصار درون آن اتفاق می‌افتد. نوروز سفر درونی ایرانیان از اعماق تاریخ تا ابدیت است. نوروز، باور حقیقی، بکر، اصیل، عمیق نه فقط ایرانیان بلکه همه انسان‌ها به انسانیت و به همه خوبی‌ها است. نوروز همان «بهشت در قلب‌های پاک» مسیح است، همان «شورش بر ابتدال -» حال رومن رولان است، همان «احساس شادابی و آرامش بازگشته پس از زمانی بس دراز -» آندره سوارس است، همان خدای شکسپیر است که مقاصد خام و ناتراشیده‌ی ما را شکل می‌دهد، همان ایثار و عشقی است که تولستوی آزاده‌ترین و شادمانه‌ترین حالت انسان و بزرگترین خوشبختی او می‌داند، همان در عمل همونعات را دوست بدار و تمام شکوه و شایستگی انسان در احسان نهفته است داستایوفسکی است. جادوی نوروز-مرموز که ایرانیان - به ظاهر دارای حافظه کوتاه‌مدت از گذشته‌ای طولانی به قدمت تاریخی نامعلوم، با جان، روح و مغز خود برای بشریت و انسان‌های همه اعصار در امن‌ترین جای قلب و عقل پاس داشته‌اند افق مطلق است که به بشر تاریخ تعالی می‌بخشد.

نوروز برای ما همان منزلی است که به یاد می‌آوریم چه کسی هستیم، هویت و جسم مادی همه ما است. نوروز الهه، معبد و نماد زیبایی، خرد، توازن، همدلی، آراستگی، صبر، خانواده، عشق، ایثار و شجاعت نه تنها ایرانیان بلکه همه انسان‌ها است و آنقدر تحسین برانگیز و ارزشمند است که ارزش جنگیدن و از برایش از جان گذاشتن هم دارد.

ما به محضر نوروز می‌رویم برای تحول، برای آرام شدن، برای دوباره خود شدن، برای التیام زخم‌های خود، برای بازیابی چشم‌اندازهای انسانی خود، برای سروسامان دادن دوباره به رویاها و آرزوهایمان، برای مهربانی، برای مدارا، برای مهر، برای فراموشی شکست‌ها، برای جشن‌ها، پیروزی‌ها، برای برنامه‌ریزی، برای پیشرفت برای بهتر شدن برای حول حالنا الی احسن الحال.

در شماره اخیر نشریه گفتگوی اجتماعی همراه با جمعی از اندیشمندان و فرهیختگان ایران دوست سفری رفته‌ایم به محضر جادوی نوروز. در این راستا نوروز «به عنوان یک آیین که می‌تواند آرمان‌های توسعه را محقق کند»، به عنوان «یک

بنیان زنده نگه داشتن فرهنگ ایرانی»، به عنوان «یک ظرفیت تمدن‌ساز، هویت‌آفرین و امیدبخش»<sup>۲</sup> و «یک ظرفیت و پیوند عمیق در میان کشورهای منطقه و بعضاً فرامنطقه»<sup>۳</sup> مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در خصوص تولید و تکثیر عید و توجه به این نکته که عید ورود به فرآیندی است که باعث می‌شود **آنتروپی‌های درونی و بیرونی ما کاهش یابد** تا سرانجام به لحظه‌ها و روزها و ماه‌ها و سال‌های حقیقی برسیم تامل شده است.<sup>۴</sup> از سوی دیگر به این موضوع پرداخته شد که ایران سرزمین بی‌قراری است و راز زیستن و تمدن‌سازی در این «سره زمین» بی‌قرار و «گزیده»، «معتدل»، و «با سلامت» تدبیر مفصلی ایرانیان است که **ایرانیان مفصل زمین و آسمان اسلام** شده‌اند.<sup>۵</sup> کارکرد وفاق‌ساز نوروز که به دلیل باورها و رفتارهای آیینی در سنت‌های نوروزی در گوشه و کنار **سرزمین‌های پهناور حوزه نوروز** مهرآفرین و آشتی‌سازند<sup>۶</sup> نیز در مباحث مرتبط با نوروز در این شماره بررسی شد. البته در کنار همه این موارد به این موضوع هم توجه شد که با اینکه نوروز عامل تولید و تداوم جامعه جهت مقابله با بحران‌ها، **محور گفتگوی مشترک ایرانیان و به مثابه توسعه** می‌تواند مد نظر باشد، اکنون در فضایی نیستیم که چنین نگاهی در افق نظام حکمرانی ایران ببینیم<sup>۷</sup> و بیان شد که استفاده از ظرفیت‌های تمدنی، هویت‌آفرین و امیدبخش مثل نوروز، لوازمی در ساحت اندیشه دارد و لوازمی نیز در ساحت اراده معطوف به برنامه‌ریزی‌های عالمانه برای حرکت به سمت توسعه نیاز دارد. **نوروز به شرط استفاده از ظرفیت دانایی قوه عاقله** می‌تواند یک ظرفیت قابل اعتنا برای مواجه شدن با چالش‌های مهمی باشد که ایران امروز با آن مواجه است؛ چالش‌ها، ناهنجاری‌ها و بی‌هنجاری‌ها که اگر به موقع به فریادش رسیده‌نشود، مرحله بعدی فروپاشی است. این فروپاشی می‌تواند اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی و ... باشد.<sup>۸</sup> نهایت آنکه نوروز صاحبخانه وجود ما است و ما صاحب او نیستیم، **ما باید به محضر نوروز برویم**<sup>۹</sup> نوروزی که ما نیاز داریم با آن تجربه‌های معرفتی پراکنده را در گفت‌ووشنودی جمعی سامان دهیم، نوروزی که چونان نظریه‌ای است که مردم ایران طی هزاران سال ساخته‌اند و **الگوی دیگری واقع‌بینانه‌تر و فراگیرتر از نوروز برای توسعه ایران قابل تصور نیست**.<sup>۱۰</sup>

<sup>۱</sup> There is divinity that shapes our ends Rough-hew them how we will.

<sup>۲</sup> نعمت الله فاضلی

<sup>۳</sup> غلامرضا ظریفیان

<sup>۴</sup> محسن رزانی

<sup>۵</sup> سید محمد بهشتی

<sup>۶</sup> صالحی امیری

<sup>۷</sup> نعمت الله فاضلی

<sup>۸</sup> فرهاد مومنی

<sup>۹</sup> سید محمد بهشتی

<sup>۱۰</sup> نعمت الله فاضلی



# نوروز مفصل است

کنیم، وانگهی باد، طوفان، قانون جاذبه و لرزش ریسمان دست‌اندرکار این است که اجازه عبور سالم از بند را ندهند. ولیکن اهل این سرزمین در طول تاریخ، نه‌تنها از روی این ریسمان عبور کرده‌اند بلکه کارهای محیرالعقول هم انجام داده‌اند.

وقتی صحبت از بی‌قراری می‌شود، این بی‌قراری چند شکل دارد. نخستین شکل بی‌قراری نوسان است؛ اینکه فاصله ماکزیموم و مینیموم در همه مؤلفه‌ها زیاد است. وقتی این فاصله زیاد باشد اوضاع شکننده و مستعد بحران می‌شود. مثلاً در جایی که نوسان درجه حرارت در طول یک شبانه‌روز زیاد است، احساس آسایش بسیار دشوار به‌دست می‌آید. نحوه ساختن سرپناه و حتی لباس متناسب با این اوضاع خودش یک مسئله است؛ چرا که انسان باید هم برای بیشینه دمایی و هم کمینه دمایی آمادگی لازم را داشته‌باشد و نمی‌تواند مبتنی بر احتساب میانگین دمایی گذران زندگی کند. این در همه شئون زندگی وجود دارد. گویی صعوبت اوضاع و شرایط محیطی انسان را از استقرار و زیستن در این سرزمین منصرف کرده‌است. لابد به همین علت نیز در گزارش سیاحانی که تا پیش از دهه ۱۳۴۰ به ایران سفر کرده‌اند، جایجا از اینکه چطور ایرانی‌ها این سرزمین را برای زیستن انتخاب کرده‌اند اظهار شگفتی وجود دارد. چراکه از نظر اروپایی‌ها که همیشه با منابع و موانع زیستی بالفعل سر و کار داشته‌اند، ایران قابل زیست به نظر نمی‌رسید.

دومین شکل بی‌قراری تحول است. تحول ناظر بر شدت و سرعت فعل و انفعالات شیمیایی و چرخه‌های اسید و باز بنا بر جنس خاک است؛ یعنی مثلاً سرعت فرسایش شیمیایی در ایران کم نیست. سرشار بودن خاک از نمک و دیگر مواد معدنی سبب می‌شود که مثلاً اگر مزرعه‌ای را دو سال به حال خود رها کنید تبدیل به شوره‌زار شود. شکل سوم بی‌قراری تحرک است. سیل و زلزله و رانش زمین از قبیل تحرک است. اما بی‌قراری منحصر به مرتبه طبیعی محیط نیست؛ در مناسبات اجتماعی هم همین وضعیت است؛ یعنی در آنجا هم شاهد انواع و اقسام بحران‌ها و دگرگونی‌ها هستیم. حداقل پنج بار سرزمین‌مان کاملاً به تصرف بیگانگان درآمد که قصد ماندن داشتند؛ از اسکندر و اعراب تا ترکان و مغول‌ها. فقط متفقین نماندند. تقریباً سرزمینی را پیدا نمی‌کنید که کاملاً اشغال شده باشد و اشغالگران در آن ماندگار شده‌باشند اما در آنجا شاهد انقطاع فرهنگی نباشیم؛ برای مثال مصر از زمانی که توسط کمبوجیه اشغال شد تا سده نوزدهم دیگر حکومت ملی نداشت. برای همین هم پرونده آن به‌عنوان یک واحد فرهنگی زاینده بسته شد. یونان پس از اسکندر و روم پس از حمله بربرها هم به همین ترتیب. شاید فقط در ایران این اتفاق نیفتاده زیرا تجربه



سرزمین ایران سرزمینی نیست که گشاده‌دستانه منابع وافری در اختیار انسان قرار دهد، اینجا پهن کردن بساط زندگی قرین با کوشش انسان برای بالفعل کردن قوه‌ها و کشف استعدادها است. ایران با توجه به ویژگی‌هایی که در همه مراتبش دارد، از طبیعت و مناسبات بشری تا حوزه اندیشه و زبان و اساطیر و هنرها، از زمان حضرت آدم تا کنون سرزمین بی‌قراری بوده که حیات انسان در آن دائماً با تهدیدات و موقعیت‌های تازه روبرو است که انسان را به چاره‌اندیشی‌های مدام وامی‌دارد. گاهی جسته و گریخته به بحران‌هایی مبتلا به ایران اشاره‌هایی می‌شود. ایران در ساحت طبیعت هم بسیار بحران‌خیز است. سال ۱۳۹۸ ستاد بحران اعلام کرد که ۵۸۰۰ بالای طبیعی در ایران اتفاق افتاد. ویژگی مهم دیگر ایران این است که همه منابع و موانع زیستی آن بالقوه است. یعنی در ایران آب هست، ولی به شکل بالقوه و زیرزمین. از سوی دیگر زلزله هم هست که پشت حجاب زمان پنهان است؛ یعنی زمین و زمان، حجاب منابع و موانع زیستی در این سرزمین هستند. هنر زیستن در ایران، هنر از قوه به فعل آوردن و هنر ایجاد قرار در بی‌قراری است؛ یعنی زیستن در ایران مثل بندبازی است؛ باید از روی ریسمان باریکی عبور



## دکتر سیدمحمد بهشتی

عضو پیوسته فرهنگستان هنر



داریوش هخامنشی پس از رسیدن به مقام شاهی در کتیبه‌های مختلف سخن از چیزی می‌گوید که پیش از او به سبب فاجعه یا نافرمانی از "جای اصلی" خویش برداشته شده و سپس شاه آن را بر "جای اصلی" خویش بازنهاده است. وی در کتیبه بیستون اظهار می‌کند که پس از سرکوبی شورش گئومات مغ، پادشاهی و سپاه و خاندان سلطنتی را به جای اصلی خود برگرداند. در کتیبه نقش رستم داریوش می‌گوید که چون نخست بر تخت نشست زمین در آشوب بود، اما او آن را بر "جای خویش" نهاد، همو در کتیبه‌ی شوش می‌گوید پس از برقراری نظم در شاهنشاهی هرکس "در جای خویش" بود.

● منبع: کتاب ایران کجاست؟ ایرانی کیست؟ اثر سید محمد بهشتی، الناز جعفری، بهنام ابوترابیان

تاریخی ایرانی‌ها در مرتبه بشری هم با بی‌قراری آمیخته است و دانایی‌شان حامل رموز حفظ بقا در بی‌قراری‌ها و ته‌اجمات بوده است.

اینکه ایران سرزمین بالقوه‌ها است یعنی سرزمینی مستعد است. چگونه ایرانی‌ها توانسته‌اند این سرزمین را نه تنها قابل زیستن کنند بلکه در آن تمدنی مثال‌زدنی پدید آورند. راه دستیابی به منابع و شناخت موانع و ساختن این تمدن توسط ایرانیان تصرف جوهری است، در حالیکه برای مثال در اروپا با تصرف جبری مسائل را حل و فصل کرده‌اند و در چین با تصرف فیزیکی. تصرف جوهری یعنی از ظاهر به باطن موضوعات راه پیدا کردن. برای مثال امروز در ایران بسیار صحبت از عمق استراتژیک می‌شود و آن را با بُرد موشک می‌سنجیم؛ این یعنی ما امروز همچون اروپایی‌ها یگانه شکل تصرف در سرزمین‌های دیگر را تصرف جبری می‌دانیم. اما خوب است بدانیم که عمق استراتژیک ایران در طول تاریخ بسیار گسترده بود اما نه با شیوه تصرف جبری: برای مثال چینی‌ها، کره‌ای‌ها و ژاپنی‌ها توسط ایرانی‌ها با تصرف جوهری بودایی شدند، اما ما با آن‌ها ن‌جنگیدیم. همان زمان اروپایی‌ها توسط ایرانی‌ها پیرو آیین مهر شدند، اما باز نه با جنگ. ما هیچ‌وقت با

آن‌ها ن‌جنگیدیم. ولی تأثیرات عمیق و پایدار گذاشته‌ایم. حالا بی‌قراری را چگونه حل و فصل می‌کردیم؟ ابتدا از نزدیک شدن به حریم بی‌قراری پرهیز می‌کردند و آن را به دقت تحت نظر می‌گرفتند و مشغول «استنباط» می‌شدند، برای مثال درباره الگوی سیل فهمیده بودند که عموم سیل‌ها در ایران مقدار محدودی آب است که بر اثر عبور از گردنه‌ها و سراسیب کوهستانی سرعت بسیاری پیدا کرده. بنابراین اگر مسیر سیل را عوض کنند می‌توانند زندگی کنند و برای همین سیل برگردان و دیواره درست می‌کردند و آب آرام عبور می‌کرد و مشکلی پیش نمی‌آمد. در مرحله بعدی متوجه شدند این سیل با خود خاک مرغوب و آب به همراه می‌آورد. در سرزمین خشکی مثل ایران هم خاک مرغوب و هم آب غنیمت است؛ نتیجتاً تلاش کردند با ترفندهایی ضمن احراز از مانعیت سیل از منبعیت آن بهره‌برند. اینجاست که می‌بینیم برای مثال در قزوین بر سر راه سیل‌ها باغات غرقابی احداث کردند که هم از زور سیل بکاهد و هم از خاک و آب آن برای پرورش درختان میوه بهره‌برند. نه فقط درباره سیل که درباره اقسام دیگری از بی‌قراری ایرانیان به تدابیری اندیشیده‌اند که شاید بهترین استعاره برای توضیح آن «مفصل» باشد.

اگر به حیوانات نگاه کنید، می‌بینید که برای مثال شتر و فیل مچ پایشان مفصل ندارد. بنابراین فقط می‌توانند در مسیر هموار حرکت کنند. اما پای قاطر مفصل دارد. مفاصل پای بز از همه حیوانات ظریف‌تر است. مفصل است که به بز اجازه می‌دهد در نشیب‌های کوهستانی به راحتی حرکت کرده و از روی دره‌های مرتفع بپرد. مفصل از ناهمواری‌ها نمی‌هراسد بلکه آن‌ها را فرصتی برای ابراز چابکی می‌بیند. این یعنی مفصل سبب‌ساز صلح با محیط است و خصوصاً در محیط بی‌قراری مثل ایران برای تاب‌آوردن بی‌قراری‌ها چه در مرتبه مادی و چه معنایی از این راهکار استفاده می‌شد. این یعنی هر چیزی در ایران اعم از صنایع و فنون، خوراک و پوشاک و آداب و آیین‌ها و ... مفصل است. نوروز مفصل است. سفره ایرانی مفصل است و شاید هیچ چیز را نتوانیم سراغ بگیریم که مفصل نباشد.

## هنر زیستن در ایران، هنر از قوه به فعل آوردن و هنر ایجاد قرار در بی‌قراری است؛ یعنی زیستن در ایران مثل بندبازی است: باید از روی ریسمان باریکی عبور کنیم، وانگهی باد، طوفان، قانون جاذبه و لرزش ریسمان دست‌اندرکار این است که اجازه عبور سالم از بند را ندهند. ولیکن اهل این سرزمین در طول تاریخ، نه تنها از روی این ریسمان عبور کرده‌اند بلکه کارهای محیرالعقول هم انجام داده‌اند.

ایجاد مفصل دوری می‌کنیم. حتی اگر کسی دنبال ایجاد مفصل یا تصرف جوهری باشد او را تحقیر و سرزنش می‌کنیم. امروز اگر از سازمان برنامه‌بودجه پرسید مبنای توسعه ایران چیست؟ می‌گوید درآمد نفتی و گازی، مواد معدنی، ساحل به دریای آزاد، و موقعیت ژئوپلیتیک ایران. توصیه می‌کنم کتابچه دخل و خرج ممالک محروسه که کتابخانه مجلس منتشر کرده و در آن حساب تفریح بودجه سال ۱۳۰۴ قمری حکومت ناصرالدین شاه گرد آمده را حتماً مطالعه کنید. در این کتاب نکات آموزنده‌ای وجود دارد. اولاً معلوم می‌شود همه چیز حساب و کتاب داشته است. ثانیاً نشان می‌دهد که نسبت بودجه و جمع مالیات کشور چقدر است و هر جایی چقدر مالیات پرداخت می‌کرده‌است. مثلاً شهر کاشان پنج درصد مالیات کشور را می‌دهد اما ایالت گیلان ۳ درصد. چرا؟ چون در کاشان افرادی متمول زندگی می‌کردند که از راه تولید صنعتی و تجارت آن درآمدی قابل توجه و در نتیجه توان مالیات بالاتری نسبت به گیلان داشتند که عموماً محل تولید مواد خام بود. امروز در نظام برنامه‌ریزی کشور مهمترین منبع ثروت، مواد خام در نظر گرفته می‌شود نه تولید ارزش از راه فرایندهای خلاقه. من در بحث آمایش سرزمین، در بخش میراث فرهنگی و گردشگری عضو بودم و در تمام جلسات شرکت می‌کردم. در تمام زمینه‌ها گروه‌هایی درست شده بود که در خصوص وضعیت بحرانی کشور توضیح می‌دادند. من مدام در آن جلسات می‌پرسیدم از چه زمانی این طور شده و همه سکوت می‌کردند. می‌پرسیدم حالا باید چکار کنیم؟ نمی‌دانستند. آخرش همه می‌گفتند اگر حرف‌های ما را گوش می‌کردند درست می‌شد. پرسشی که اینجا مطرح است این است که این حرف‌ها را چه کسی گوش نکرده: حکومت یا مردم؟

ایرانی دچار اختلال در اهلیت شدند اما از سال ۱۳۳۵ عموم جامعه به این اختلال دچارند. علت این است که درآمد هنگفت نفتی امکان برآورده شدن امیال بر زمین مانده نخبگان دچار اختلال در اهلیت را فراهم کرد. تا ۱۳۳۵ رکن اصلی تمدن در ایران تشنگی بود. از آن به بعد شد استسقاء؛ یعنی آماس کردن منابع آب. ملتی که در سرزمین خشک زندگی می‌کند و فرهنگش مبتنی بر تشنگی پایه‌ریزی شده تا بتواند از این خشکی جان به در ببرد، چرا ناگهان سه برابر میانگین جهانی، آب مصرف می‌کند؟ در سال ۱۳۳۵ در کنار زاینده روز هفتاد هزار هکتار زراعت وجود داشت، اکنون پانصد هزار هکتار زراعت وجود دارد. مگر میزان آب ورودی به این رود زیاد شده‌است؟! مسلماً نه. اینکه ما از زاینده‌رود بی‌رویه استفاده می‌کنیم نشانه اختلال در اهلیت است. از دوره رضاشاه به بعد تمام سازوکارهای حکمرانی در سرزمین ایران را که مبتنی بر تجربه تاریخی زیست بود متلاشی شد. از سال ۱۳۳۵ هم تمام سازوکارهایی که مردم برای اداره سرزمین داشتند نابود شد؛ مثل ارباب و رعیت، مناسبات بازار، حوزه صنعت، نظام عشایری و ... . تنها ساز و کاری که نسبتاً منسجم باقی ماند روحانیت بود که آن هم به دست خود دچار دخل و تصرف شد. حالا تبعات این اختلال در حوزه‌های مختلف چگونه ظاهر شده؟ تا سال ۱۳۳۵ هیچ محصول کشاورزی و صنعتی در ایران تولید نمی‌شد مگر آنکه ارزش آن از ارزش آبی که برایش مصرف شده بود، بیشتر باشد. از سال ۱۳۳۵ به بعد به اینجا رسیده‌ایم که هیچ محصول کشاورزی در ایران تولید نمی‌شود الا اینکه ارزش آن از ارزش آبی که برایش مصرف شده کمتر باشد. امروز سه برابر میانگین جهانی مصرف آب داریم. در صورتی که در سال ۱۳۳۵ این مقدار بسیار کمتر بود. امروز سه برابر میانگین جهانی تولید زباله داریم. در سال ۳۵ تقریباً تولید زباله نداشتیم. امروز ۹ برابر میانگین جهانی مصرف انرژی داریم. در صورتی که در سال ۳۵ یک سوم میانگین جهانی مصرف انرژی داشتیم. از سال ۱۳۳۵ به قبل امکان ندارد درون کوچکترین روستاها تا بزرگترین شهرها، ساختمانی پیدا کنید که زشت یا غلط یا نامتناسب با زمینه خود باشد. از آن به بعد هرچند شهرداری و سازمان نظام مهندسی و ... بوجود آمده اما چون به موضوع معماری و شهر باتکلف نگاه می‌کنند کلی ساختمان زشت و غلط و نامتناسب هم پدیدار شده‌است. خاطراتان هست در سال ۱۳۸۳ که در رشت ۱۶۰ سانتی‌متر برف بارید و سقف ۲۷ هزار ساختمان فروریخت؛ باور می‌کنید که در گزارش‌های رسمی وقت نوشتند مقصر آن فاجعه برف بود! سازمان نظام مهندسی وظیفه دارد اندازه‌های سرزمین را رعایت کند. نه اینکه از سرزمین توقع داشته‌باشد که اندازه‌های او را رعایت کند. این نشان می‌دهد که دچار بحرانی شده‌ایم که آگاهانه از ویژگی تصرف جوهری و تدابیر

ایران تنها سرزمینی است که چنین مختصاتی دارد. درست به همین علت در عین اینکه پنج بار اشغال شده و اشغالگران در آن اقامت گزیده‌اند ولی به فاصله کوتاهی همه دستگاه مدیریت کشور را ایرانیان اداره می‌کرده‌اند. چرا که دیگران درکی از مفصل ندارند و ای بسا متوجه اهمیت کارایی این مفصل نبوده‌اند و همین اسباب ناکارآمدی‌شان می‌شده است. آنان خیلی زود به این نتیجه می‌رسیدند که ایران را فقط اهل آن می‌توانند اداره کنند چون با مفصل مانوس هستند. مأموریت مفصل ایجاد صلح و الفت مابین حیات انسان و محیط است؛ بطوری که حیات انسان را در ادامه محیط قرار دهد و سازوکار محیط را موافق با حیات انسان. زیستن در سرزمین بی‌قرار همچون عزم نشستن بر گرده آسیبی چموش است که تنها راه رسیدن به مقصد، یکی شدن سوار با مرکب است. درست به همین علت اهل فلات ایران نیز تلاش کرده‌اند با آن یکی شوند. اصلاً از این‌روست که ایرانیان توانسته‌اند به عمیق‌ترین معنای «صلح» که یگانگی است راه ببرند در صورتی که «صلح» در سرزمین‌های دیگر معنایی بیش از «حسن همجواری» ندارد. صلح در سرزمینی مثل اروپا یا آمریکای شمالی مثل قرار داشتن در قفس‌های باغ وحش است که میله‌ها آن‌ها را از هم جدا کرده و تا وقتی این میله‌ها به قوت خود باقی است همه با هم در صلح به سر می‌برند. اما معنی صلح در سرزمین ما تبدیل شدن به پیکره‌ای واحد است. صلح به معنای ایرانی یعنی شما با دیگری یگانه شده و یک پیکر واحد را شکل دهید.

حالا سرزمین ایران که همه موجودیتش در گرو قرار در بی‌قراری و ایجاد صلح بوده، به ناگهان ظرف ۱۵۰ سال گذشته دیگر کیستی‌اش را به جان نمی‌آورد. نام این وضعیت را «اختلال در اهلیت» گذاشته‌ام که باعث شده دیگر درکی از صلح، از قوه به فعل درآوردن، و تصرف جوهری نداشته باشیم. به ناگزیر و بر اثر این نسیان به تکاپو افتادیم که شبیه دیگری باشیم؛ این سرمشق به ترتیب آلمان و ژاپن و کره جنوبی، و سپس مالزی یا دوبی بود. درست از همان زمانی که عزم کردیم شبیه دیگر کشورها شویم، یعنی اختلال در اهلیت آغاز شده. از آن پس است که دیگر نمی‌دانیم با همسایگان این سرزمین چگونه رفتار کنیم. خصوصاً در هفتاد سال اخیر اختلال در اهلیت به بدنه جامعه نفوذ کرده‌است. اگر تا هفتاد سال پیش فقط نخبگان دچار اختلال در اهلیت بودند و مردم عادی در اهلیت به سر می‌بردند، اکنون این اختلال به کل جامعه تسری پیدا کرده. از زمانی که دچار اختلال در اهلیت شده‌ایم، نسبت به همه چیز تهاجمی رفتار می‌کنیم. مقدمات اختلال در اهلیت از دوره تیموری آغاز شد و با جنگ‌های ایران و روس در دوره قاجار شدت گرفت. از آن زمان تا ملی شدن نفت عمدتاً نخبگان

به خاطر همین از نظر کسانی که اصولاً در بحث‌های توسعه‌ای هستند، سه عامل مخل وجود دارد: یکی سرزمین ایران که به خواسته‌های آنان رکاب نمی‌دهد، دیگری ایرانیان و سوم مدیران و حاکمان؛ چه در زمان شاه و چه اکنون. اما در واقع مهم‌ترین عامل مخل توسعه در ایران، خودشان بوده‌اند؛ یعنی همان کسانی که بحث توسعه را می‌کردند. چون از پیاده‌سازی مفهومی دفاع می‌کردند که با زمینه ایران تناسبی ندارد. در واقع آن‌ها هیچگاه از خود نپرسیده‌اند که مگر ایران از بدو تاریخ، سرزمینی توسعه‌نیافته بوده‌است؟ آیا در دوران صفوی یا سلجوقی کشور ثروتمندی نبوده‌ایم؟ آن زمان چطور توسعه پیدا می‌کردیم و آبادتر بودیم. طراح‌های توسعه در ایران چنین رویکردی به موضوع ندارند. از دوره فتحعلی شاه گزارشی هست که خبر می‌دهد حجم منسوجات ابریشمی در انبارهای کاشان از لندن انگلستان بیشتر بوده است. حال آنکه لندن از کالاهای وارده از مستعمرات چین و هند و آمریکا انباشته بود. این یعنی اهل این سرزمین از راه تصرف جوهری و کیمیاگری تولید ارزش می‌کردند. تنها کشوری که تا دوره محمد شاه قاجار امکان بافت پارچه مخمل داشت فقط ایران بود که عمده‌اش در کاشان بافت می‌شد.

امروز اما متأسفانه سیاست، دیپلماسی، اقتصاد و توسعه در ایران هیچ هماهنگی‌ای با اهلیت ایرانی ندارد. برای همین هم نتیجه نمی‌گیریم و موفق نمی‌شویم. روزگاری ایرانیان با تصرف جوهری کل جهان را تحت تأثیر قرار می‌دادند. هنوز هم این دانایی به طور کامل از ناخودآگاه‌مان سترده نشده‌است. چنانچه آثار تصرف جوهری جامعه ایرانی ساکن در اروپا و آمریکا ظرف چند دهه آینده آشکار خواهد شد. به گمانم مسئله اصلی همان اختلال در اهلیت است که سبب شده خودآگاه و ناخودآگاه ایرانیان با هم هماهنگ نباشد. حال آنکه اگر ما با اهلیت ایرانی کوک شویم می‌توانیم تعریفی تازه از صلح به جهان عرضه کنیم که جهان هرچند با آن بیگانه اما تشنه آن است. در واقع امروز جهان بی‌آنکه خبر داشته باشد معطل هوشیاری و رجوع دوباره ما به اهلیت است؛ معطل نقش تاریخی ما به مثابه تلطیف کننده روابط و مفصل تعاملات. اگر ایران نبود، اندیشه چینی و اروپایی نمی‌توانستند با هم دیالوگ برقرار کنند. مفصل زمین و آسمان در دوران اسلامی، ایران بوده است. تا به حال به این نکته توجه کرده‌اید که چرا پایگاه مذهب تشیع در ایران است و مثلاً در عربستان نیست؟ چرا مهد تقریباً تمام طریقه‌های تصوف ایران است؟ فصل مشترک این دو چیست؟ این هر دو به جنبه‌های معنوی اسلام توجه دارند. اشاره کردم ایرانیان برای زندگی در سرزمین خود که آن را همواره «سر زمین» ، «گزیده» ، «معتدل» ، و «با سلامت» می‌دانستند؛ حتی در این موضوع نیز تدبیر مفصلی ایرانیان آشکار

است. ایرانیان مفصل زمین و آسمان اسلام شده‌اند. این نقش مفصلی که سرزمین ما دارد، فوق‌العاده جدی است.

نوروز یکی از همان مفصل‌هاست. من به خاصیت تاریخی آن کاری ندارم. امروز در سال ۱۴۰۲ داریم به نوروز نزدیک می‌شویم. از اول اسفند همه دچار التهاب هستیم و دچار «شب عید» می‌شویم. ضمن اینکه فکر می‌کنیم شب عید باید همه کارهایمان را به سرانجام برسانیم. انگار پرونده‌ای باید بسته شود و پرونده جدیدی گشوده شود. چه کسی در ایران است که دچار شب عید نشود؟! درون نوروز جادویی وجود دارد که هیچ کدام از آن مصون نیستیم. ما حداقل از زمان امام محمد غزالی سند داریم در اینکه می‌خواستند بساط نوروز را جمع کنند ولی هیچ‌کس زورش به نوروز نرسیده است. وقتی امام محمد غزالی با آن سیطره علمی نتوانست نوروز را از بین ببرد، مخالفان دوران ما هم باید تسلیم نوروز شوند.

الان اگر با کشورهای همجوار، خصوصاً کشورهای ایران و فرهنگ ایرانی کنید، اوقاتشان تلخ می‌شود. زیرا احساس می‌کنند که استقلال سیاسی آن‌ها نادیده گرفته شده‌است. ولی در خصوص نوروز چنین احساسی ندارند. در سال ۲۰۰۳ کنوانسیون برای پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس در یونسکو تصویب و ایران هم عضو آن شد. قرار شد اولین اثری که در فهرست میراث فرهنگی ناملموس جهانی ثبت می‌کنیم، نوروز باشد. برای اینکه بتوانیم این اثر را غنی عرضه کنیم، طی سه سال همایش سالانه‌ای را برگزار کردیم. محققین مختلف مقاله دادند تا ادبیات خوبی تولید شود. به این مناسبت از کشورهایی که در آن نوروز جشن گرفته می‌شد، افرادی را دعوت می‌کردیم. جالب بود که در آن همایش وقتی مثلاً کسی از تاجیکستان می‌خواست سخنرانی را آغاز کند، خودش را یک ایرانی اهل تاجیکستان معرفی می‌کرد. شاید این تنها جایی بود که ایرانی خواندن یک عمانی یا قزاقستانی سوءتفاهمی ایجاد نمی‌کرد. چون سفره نوروز بودند. نوروز مثل سفره مادر بزرگ بود که بچه‌ها اختلاف و دعوا را سر آن نمی‌آورند. این جادوی نوروز است.

روایتی از ائمه نقل می‌کنند که یکی از اصحاب خدمت ایشان رسید، ایشان لباس نو پوشیده بودند. پرسیدند مناسب‌ترین چیست؟ فرمودند امروز نوروز است. گفتند نوروز چیست؟ فرمود نوروز روز خیلی مهمی است. ایرانی‌ها آن را حفظ کرده‌اند، ولی شما فراموش کرده‌اید. ایشان در ادامه می‌فرمایند: نوروز روزی است که حضرت آدم خلق شد. نوح نجات پیدا کرد. موسی از نیل عبور کرد... در واقع ما تمام وقایع مهم تاریخ معنوی بشر را به نوروز نسبت می‌دهیم. برای ما نوروز فقط جشن طبیعت نیست. جوهره معنویت که مورد باور ما

هست را به نوروز نسبت می‌دهیم. حتی برای نوروز دعای خاص تحویل سال داریم.

اما توصیه‌ام این است که از نوروز استفاده سوداگرانه نکنیم. نوروز را با ساز خودمان کوک نکنیم بلکه ساز خودمان را با نوروز کوک کنیم. این اشتباه است که اگر در دیپلماسی اهدافی داریم، از نوروز برای رسیدن به آن اهداف استفاده کنیم. این درست نیست. اگر اهداف ما هماهنگ با نوروز باشد خود نوروز کمک خواهد کرد. اما اگر هماهنگ با نوروز نباشد، به این معنی است که نوروز مورد سوءاستفاده قرار گرفته. در یک کلام نوروز صاحبخانه وجود ما است و ما صاحب او نیستیم، ما باید به محضر نوروز برویم.

در فرهنگ ایرانی اصطلاحی تحت عنوان «زبارت» داریم. وقتی به مشهد می‌رویم، اشراف داریم که این ماییم که به محضر حضرت رضا رفته‌ایم و هرگز نمی‌خواهیم ایشان به محضر ما بیایند. درباره نوروز هم پرسش این است که این ماییم که باید به محضر نوروز برویم یا باید نوروز را به محضر خودمان بیاوریم. اینجا چه کسی صاحب محضر است. ما بر اثر اختلال در اهلیت عادت کرده‌ایم که خودمان را صاحب محضر بدانیم و با تکلف به همه چیز نگاه کنیم و طالب آن باشیم که همه چیز را به محضر خودمان بیاوریم. البته در چیزهایی موفق به انجام این کار می‌شویم اما در همه چیز خیر.

پس توصیه‌ام این است که اول ساز توسعه و دیپلماسی را با نوروز کوک کنیم. آنگاه نوروز خودش در راهبری ایفای نقش خواهد کرد. نوروز عمود خیمه‌ای می‌شود که تمام کشورهای عضو فرهنگ ایران راحت زیر آن جمع می‌شوند. جالب است کشوری مثل ترکیه که حتی با نوروز دشمنی داشت و در زمان آتاتورک تلاش زیادی برای ایرانی‌زدایی کرده بود، امروز با آغوش باز خود را جزء کشورهای قرار می‌دهد که نوروز را جشن می‌گیرد؛ این است جادوی نوروز و این ما هستیم که باید از جنس نوروز شویم و با نوروز تجانس داشته باشیم.